

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

میزگرد بررسی نظریه حساب  
احتمالات و کاربرست آن در دانش  
اصول فقه

حجت الاسلام محمد صالح حائری  
دکتر مرتضی مرتضوی کاخکی

مدرسه علمیه عالی نواب

## فهرست مطالب

میزگرد بررسی نظریه حساب احتمالات و کاربرد آن در دانش	
اصول فقه.....	ب
مقدمه.....	۵
بررسی نظریه حساب احتمالات و تاریخچه آن از منظر فقه،	
اصول و علوم انسانی.....	۷
حجت الاسلام حائری.....	۸
دکتر مرتضوی.....	۱۷
حجت الاسلام حائری.....	۱۹
دکتر مرتضوی.....	۲۵

تأسیس ۱۰۸۶ ه.ق

مدرسه علمیه عالی نواب

## مقدمه

یکی از مسائل پرکاربرد در علم اصول مسئله حساب و احتمالات است که شهید صدر رحمه الله علیه از این نظریه در علم اصول در باب حجیت اجماع و تواتر استفاده کرده است.

در این جلسه به بررسی این نظریه و سابقه تاریخی آن پرداخته شده و استاد حائری به این مسئله از دیدگاه فقه و اصول پرداخته و در استاد مرتضوی نیز به این مسئله از دیدگاه علوم انسانی پرداخته و تاریخچه ای از حساب احتمالات و تاثیر آن در اقتصاد کلان سخن گفته اند.

سخن دبیر جلسه:

شهید صدر در موارد مختلفی نوآوری هایی داشتند یکی از آن موارد که در آن مطالعات زیادی انجام دادند و کتابی تالیف کردند با عنوان اُسس المنطقية للاستقراء.

مباحثی بود که درباره حساب احتمالات و رسیدن به یقین از طریق حساب احتمالات مطرح کردند و مباحثی مثل یقین موضوع استقرائی را مطرح کردند و همان موضوع را در فقه و اصول دخالت دادند و در بحث اجماع و تواتر از حساب احتمالات استفاده کردند.

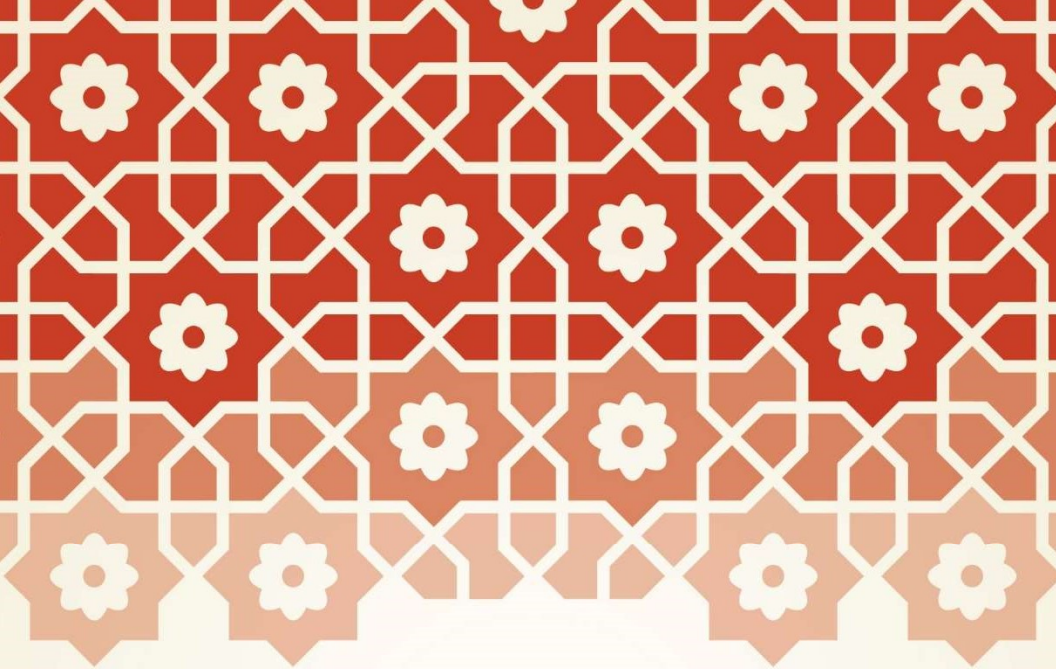
از جهت اینکه بهتر است این مباحث با تعمق بیشتری دنبال شود در خدمت استاد حجّت الاسلام و المسلمین حائری از اساتید حوزه علمیه قم،

همچنین در خدمت جناب دکتر مرتضوی دکتری اقتصاد از دانشگاه فردوسی و عضو دانشگاه علوم اسلامی رضوی هستیم.


ان شاء الله دو تایم بیست دقیقه ای در خدمت اساتید گرامی هستیم. اگر پاسخ به انتقادات درباره شهید صدر باشد مطرح می شود و ایشان پاسخ خواهند داد.

دو زمان پانزده دقیقه نیز در خدمت اساتید بزرگوار خواهیم بود که اگر اساتید خواستند نکاتی را درباره سخنان یکدیگر داشته باشند مطرح شود.





بررسی نظریه حساب احتمالات و  
تاریخچه آن از منظر فقه، اصول  
و علوم انسانی



## حجت الاسلام حائری

بحث حساب احتمالات را پانزده سال قبل در یک دوره چهار پنج جلسه ای مطرح کرده بودم با شبهاتی که حول مباحث هست.

اگر قرار باشد این مبحث را اینجا مطرح کنم در بیست دقیقه باید خیلی خلاصه و مختصر مطالب را بیان کنم.

ببینید اصلا حساب احتمالات چیست. این قسمت را جناب دکتر مرتضوی توضیح خواهند داد.

احتمال یعنی ارزش هر چیزی، یعنی شانس وقوع یک شیء.

در مباحث اقتصادی مثل بحث قمار، شرط بندی و... باعث شد که این مسئله در قرن ۱۸ تنظیم شود که آقای دکتر توضیح خواهند داد.

حساب احتمالات یعنی شما اگر مجموعه ای داشتید که حالات مختلف داشت احتمال یک واقعه را از بین واقعه های دیگر بر اساس شانس مشخص می کند. شما اگر یک مجموعه دارید که در آن دویست مهره است. صد مهره سفید است و پنجاه تا سیاه و پنجاه تا مهره قرمز.

اگر به طور رندوم دستتان را درون این مجموعه کنید تا مهره بردارید بر اساس این فرمول ریاضی مثل احتمالش یک به هشتصد و پنجاه است یعنی اگر هشتصد و پنجاه بار دست کنید تا مهره سیزده تایی، بردارید یک بارش ممکن است این ترتیب باشد.

اگر هشت هزار و پانصد بار بردارید به طور قطع ۸ یا ۹ یا ۱۰ تا اش به این ترتیب باشد.

شهید صدر از این حساب احتمالات کجا استفاده کرده است؟

یک شبهه ای داشتیم در مبحث فلسفه و معرفت شناسی و آن این است که قدامت مباحثی از علم ها که بر اساس استقراء ناقص است را چگونه حل می کنند؟ منطق ارسطویی می گفت که صغری ای برای کبری قرار می دهیم که الاتفاق لا یکون دائمیا و لا غالبیا. بر این اساس علم را درست می کنیم شبهات متعددی در طول تاریخ نسبت به این مسئله وجود داشت.

مرحوم شهید صدر ابتکارشان این بود که گفتند من از حساب احتمالات استفاده می کنم و قائل به نظریه تولد ذاتی معرفت شدم.

خلاصه این نظریه است که: ما وقتی اخبارات متعدد یا کلا همین استقراء های ناقص متعدد را می بینیم، بر اثر تکرار این حادثه، حالت نفسانی ما به صدق این مسئله و داشتن مطابق در عالم خارج بالا می رود به حدی احتمال خلاف کوچک می شود که دیگر ذهن بشری قادر به حفظ آن نیست.

یعنی ذهن ما می تواند دو رقم اعشار نهایت سه رقم اعشار را حساب کند نمی تواند پانزده رقم اعشار را حساب کند.

وقتی احتمال شد یک درصد هزار چون ذهن بشری نمی تواند به این میزان کوچک تحفظ کند خود به خود قطع حاصل می شود.

این شد تولد ذاتی معرفت که مرحوم شهید صدر بر این اساس سعی کرد که یکی از بزرگ ترین مشکلات فلسفه علم را حل کند.

یک آقایی که در راه سداد و صلاح نیست کتابی دارد با عنوان تفرج صنع که در سال ۶۶ نوشته است شاید بیست و چند سالش نبوده است در آن زمان، یک سری مقالاتی را جمع آوری کرده است که زمان خودش مقالات خوبی بوده است.



یکی از آن مقالات این است: مبانی منطقی استقراء از نظر شهید آیت الله محمد باقر صدر.

در مقدمه ای که فرصت ندارم برای تان بخوانم خیلی از مرحوم شهید صدر تجلیل می کند که یک خط اش را میخوانم:

به جرأت می توان گفت که این اولین کتابی است از یک عالم و فقیه مسلمان در تاریخ فرهنگ اسلامی در یکی از مسائل مهم و سرنوشت ساز فلسفه علم و روش شناسی علمی که با بصیرت و احاطه کامل، همراه با نقل و نقد آراء حکیمان مغرب و مشرق، به رشته تحریر در آمده است..

مقاله حول سی صفحه است. به خوبی با ذهن قوی که ایشان در مباحث علمی فلسفی دارد مباحث را خلاصه، نقل و نقد کرده است.

دو تا نکته را میخواهم اشاره کنم:

نقد ایشان به فرمایش مرحوم شهید صدر درست است یا درست نیست؟ بزرگان فراوانی در حول اینکه نظریه مبانی منطقی استقراء شهید صدر درست است یا نیست بحث کرده اند.

چیزی که به نظر من می رسد که خلطی است که خیلی اوقات بزرگان در علم اصول وارد کرده اند این است که شهید صدر بحثی که اینجا مطرح می کند با چیزی که در علم اصول مطرح می کند تفاوت ذاتی دارد.

آن هم این است که شهید اینجا از دید معرفت شناسی و کشف نگاه می کند و میخواهد یکی از راه های حصول معرفت را بررسی کند.

جدای از اینکه این فرمایش درست است یا غلط است ممکن است اصلا درست هم نباشد و شما نتوانید استقراء ناقص را درست کنید به معنای اینکه معرفت درست کند.

ما در علم اصول دنبال قطع برای معرفت شناسی که نیستیم و می‌گوییم اطمینان حجت است و بر اساس حساب احتمالات شهید صدر در مباحث خودمان اطمینان برای مان حاصل شود کافی است.

حتی عرض می‌کنم در مباحث کلامی آن قطعی که در مباحث کلامی آقایان لازم میدانند که شما باید با دلیل به قطع برسید، مگر ما می‌توانیم همه مسائل را برسانیم به این که اجتماع نقیضین محال که این مقدار برای مان روشن باشد؟ علمی که برای ما در مباحث کلامی قائل به حجیت آن هستیم علم عادی ای هست که کمی بالاتر از اطمینان است.

مرحوم شهید صدر در بسیاری از موارد این مقدار از علم را برای ما حاصل می‌کند و به نظر من این نکته بسیار مهمی است در مباحث اصولی.

تا درباره این مبنا بحث می‌کنیم برخی می‌گویند ما این مبانی نظریه استقراء را قبول نداریم.

باید گفت که مگر شما نمی‌گفتید اطمینان در سیره عقلا حجت است؟ این نظریه اگر ما را به اطمینان برساند حجت است.

این عزیزان از آنجا که مباحث ریاضی این بحث کاملاً در درست شان نیست، این شبهه برای شان پیش می‌آید که چرا مرحوم شهید صدر در یک بحثی مثل خبر متواتر یا اجماع یا سیره متشرعه احتمالات مثبت و صدق را در هم ضرب می‌کند؟ شما اگر احتمالات کذب را در هم ضرب کنید و بگویید احتمال کذب کوچک می‌شود و احتمال صدق بالا می‌رود، اگر مبنا ضرب کردن است احتمال صدق را هم در هم ضرب کنید کوچک می‌شود. پس نکته فنی اش چیست؟

باید مقدمه ای را عرض کنم:

شما فرض کنید که سه مهره دارید که این سه مهره را می اندازید. فرض کنید سکه شیر یا خط می اندازید.

چند احتمال ثبوتی ممکن است در عالم واقع اتفاق بیافتد؟  
شما هشت حالت دارید؟

شیر شیر شیر، خط خط خط، شیر شیر خط، خط شیر و... که هشت حالت دارد. نکته ای که می خواهیم تطبیق کنیم در خبر متواتر است. ما در خبر متواتر از اخبارات متعدد دنبال چه هستیم؟ دنبال این هستیم که از صدق مخبری به صدق خبری برسیم.

از اخبارات متعدد به صدق این گزاره در واقع برسیم. در بقیه موارد نیز همین گونه است. در تجربیات موارد متعدد می بینید که احتمال می دهید که اینها علت برای چیزهای دیگر باشد. بنده همین را در علم اصول عرض می کنم.

ما چگونه از صدق مخبر به صدق خبری می رسیم؟  
اگر آقای مخبر اشتباه نکرده باشد و خلاف معتقد خودش هم صحبت نکرده باشد. یعنی اگر واقع وقتی به هشت رسیده درست منتقل شده باشد و اشتباه نکرده باشد یعنی در عالم واقع این لیوان چپه شده باشد و من هم درست دیده باشم که این لیوان چپه شده است.

حالا که لیوان چپه شده است من هم درست به شما خبر بدهم که این لیوان چپه شده است. من در این حالت می توانم از صدق مخبری به صدق خبری برسم.

فرض کنید که سه نفر به ما خبر بدهند که این لیوان چپه شده است و من بخواهم ببینم که این خبر درست است یا درست نیست.

نکته فنی برای اینکه تفاوت این دو فرض را بفهمید یک کلمه است:

بفرمایید که اگر نفر اول راست گفته باشد، فرض صد درصد حساب احتمالات اش را توضیح میدهم.

آقای زید که نفر اول است نه اشتباه کرده است و نه دروغ گفته است من می توانم واقع را کشف کنم یا نمی توانم؟

می توانم واقع را کشف کنم اگر او اشتباه نکرده یعنی درکش از واقع مطابق با واقع است و دروغ هم نگفته، مطابق ان درکی که از واقع دارد به من خبر بدهد من می توانم واقع را کشف کنم.

سوال این است که اگر نفر دوم و سوم اشتباه کنند یا دروغ بگویند در کشف من از عالم واقع و اینکه می توانم از اخبار مطابق با واقع و صحیح این اقا کشف کنم تاثیر دارد؟

به عبارت دیگر کذب یا اشتباه مخبری نفر دوم یا سوم هیچ تاثیری در اینکه بتوانم از اخبار مطابق واقع و مطابق وجدان نفر اول واقع را کشف کنم، هیچ تاثیری ندارد.

لذا از این هشت حالتی که من دارم سه تا شان درست بگویند من واقع را کشف می کنم.

نفر اول درست بگوید دومی و سومی دروغ بگویند باز هم واقع را کشف می کنم. نفر سومی دروغ بگوید دیگران راست بگویند و...

با حالات مختلف از هفت حالت از این هشت حالت می توانم واقع را کشف کنم. فقط در یک حالت است که من نمی توانم واقع را کشف کنم، این خیلی دقیق است:

حتی در حالت سوم باز هم ممکن است واقع اتفاق افتاده باشد ولی من راه کشف ندارم.

فرض کنید که این لیوان چپه شده است همه این سه نفر فکر میکنند که این لیوان چپه نشده است و دروغ میگویند که لیوان چپه شده است. من به دروغ خلاف اعتقاد خودشان واقع را اینگونه کشف کردم میگویند لیوان چپه نشده است ولی دروغ میگویند.

در این فرض باز هم واقع اتفاق افتاده است ولی من نمی توانم کشف کنم که آیا لیوان چپه شده است یا خیر.

پس من باید چکار کنم؟ من از مجموعه این هشت احتمال فقط احتمال اینکه سه نفر دروغ بگویند واقع را برایم کشف نمی کند و الا همه حالات دیگر را برای من کشف می کند.

فرق اخبار با این سه سکه چیست؟

در اخبارات احتمال همیشه پنجاه پنجاه نیست بلکه ممکن است نفر اول هفتاد باشد نفر دوم شصت باشد نفر بعدی ۵۰ باشد و... لذا این ضریب ها در هم تاثیر دارد.

علاوه بر اینها ما با سه تا که به قطع نمی رسیم. فرض کنید بیست و پنج تاست. اینجا حالات ممکنه چنتاست؟ در این حالات و ضرب حالات مختلف، من از چند حالت می توانم به واقع برسم؟ از همه حالات منهای یک حالت، و آن حالتی است که همه دروغ بگویند

من باید از لحاظ ریاضی احتمال اول را حساب کنم که یک رقمی در می آید از صد.

این احتمالات را بررسی می کنم تا یک احتمالی که یک نفر دروغ میگوید. بعد همه اینها را با هم جمع می کنم تا یک احتمال در بیاید.

اگر برای بیست و پنج خبر بخواهید بررسی کنید، اگر کاغذی بررسی کنید فکر میکنید چقد طول میکشد که اینها را حساب کنید؟ ممکن است یک هفته طول بکشد.

در ریاضی از یک قانون حساب می‌کنم و آن این است که مجموع احتمالات اینها، جمع همه شان مساوی است با احتمال این یک حالت منهای صد. بجای اینکه همه این موارد را حساب کنید، احتمال اینکه همه این بیست و پنج نفر کذب بگویند را حساب میکنید، میگویید یک مثلاً در سیصد هزار است این را کم میکنید از رقم، احتمال مجموع صدق‌ها بدست می‌آید. حالا معلوم شد که چرا فقط احتمالات کذب را حساب می‌کنیم؟ زیرا ما نیازی نداریم که همه این گزاره‌ها راست باشد بلکه در همه حالات جز حالتی که همه دروغ بگویند، کشف می‌کنیم از واقع، پس برای این که بتوانیم به نتیجه برسیم فقط احتمال کذب را حساب می‌کنیم و از صد کم می‌کنیم، و مجموع احتمالاتی که می‌توانیم از صدق مخبری به صدق خبری برسیم به دست می‌آید.

مثلاً اگر همه کذب بگویند احتمالش می‌شود سه صد هزارم. یعنی نهصد و نود و نه هزار و نهصد و هفتاد بار، مثلاً نود و هفت بار احتمال صدق داریم پس احتمال قطع، سه در صد هزار را ذهن بشری اصلاً حساب نمی‌کند و برای ما قطع حاصل می‌شود

این بود فرمایش شهید صدر درباره حساب احتمالات، علی‌القاعده این بحث در مباحث دیگر نیز امتداد داد. در علم رجال نیز بسیار کاربرد دارد. مرحوم ایروانی کتابی دارد به اسم فقه استدلالی که بجای مکاسب نوشته‌اند. ما در کنار مکاسب فقه عبادات را در آنجا می‌خوانیم.

کتاب بسیار خوبی است رجوع بفرمایید عمده مباحث صوت هایش هم موجود است.

در آنجا در بحث مشایخ ابن ابی عمیر میفرمایند: که اختلاف است. خیلی ها گفته اند کی گفته است مراسلات ابن ابی عمیر حجت است؟

چون وقتی ایشان از یک مرسل نقل می کند ایشان کلی مشایخ ثقه و مجهول دارد، کلی مشایخ ضعاف دارد، آقای ایروانی می گوید کل مشایخ ابن ابی عمیر را آورده ایم.

فرض کنید سیصد تا است. از این سیصد تا چنتا ثقه است؟ فرض کنید صد و پنجاه تا. چند تا غیر ثقه اند؟ فرض کنید صد و چهل و شش تا. چند تا یقینا ضعیف اند؟ شش نفر. اگر به همین حساب احتمالات این که از هر نفر چند نفر چند نقل کرده اند را بگذارید کنار، احتمال اینکه فرض کنید همه افراد به یک تعداد نقل کرده باشند احتمال اینکه ابن ابی عمیر ضمیر ه ای که آورده است به این شش تا برسد چقدر است؟ احتمال شش سیصد است یعنی دو درصد. یعنی نود و هشت درصد احتمال وجود دارد که از فرد غیر ضعیف نقل کرده باشد.

این را ضمیمه بکنید به اینکه این مشایخی که ثقه اند برخی وقتا ایشان از آنها چند صد روایت دارد از بعضی دیگر چند ده روایت دارد.

اگر بقیه را نیز در حساب احتمالات تان دخیل کنید، احتمال اینکه ضمیر ه به یک فرد ضعیف برسد یک در شش هزار است. این احتمال معنی به است؟ اگر حساب احتمالات را نداشته باشید از طریق دیگری نمی توانید این شبهه را دفع کنید زیرا هم ثقه دارد هم ضعیف دارد.

ممکن است هم از ضعیف نقل کرده باشد یا از مجهول یا از ثقه.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و سلم.

## دکتر مرتضوی

### نکته اول

از حضرت صادق نقل است ائى قضيّة اعدل من القرعه اذا فوض الامر الى الله أليس الله تعالى يقول فَسَاءَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُهْتَدِينَ.

اگر بخواهیم درباره احتمال صحبت بکنیم که اساسا شانس است و بخواهیم یک پدیده تصادفی را بررسی کنیم و درباره تاریخچه اش صحبت کنیم شاید برسیم به همین بیاناتی که درباره قرعه در قرآن آمده است.

دو داستانش معروف است یکی داستان حضرت یونس است و دیگری داستان حضرت مریم که زمانی که نزاعی اتفاق افتاد آن را با قرعه حل کردند.

زمانی که این قرعه دست خداوند باشد مثلا توسط امام صادق و امام باقر انجام شود، عدالت نیز اتفاق می افتد و در فقه ما نیز مرجع و یکی از قواعد، قرعه شده است.

اولین بار قرعه توسط حضرت یونس اتفاق افتاده است. پس این تاریخ قرعه است.

ولی از چه زمانی نظریه احتمال را به صورت علمی به آن می پردازیم؟

قرعه کشی برمی گردد به پدیده قمار که قمار بازی از دوستش خواست تحلیل ارائه دهد که در چه حالتی جفت شش می آورد؟ و با چه احتمالی می برد و با چه احتمالی می بازد.

این باعث شد که به بحث قرعه کشی پرداخته شود.

افراد زیادی مثل پاسکال درباره نظریه احتمالات صحبت کرده اند.

در بحث احتمالات به سه نظریه می پردازیم:

۱. متغیر تصادفی: متغیری از شانس بدون آنکه بتوانیم در آن دخالتی بکنیم. مثلا در تباری خبر هرچقدر تعداد افراد بالاتر بروند این احتمال دروغ گویی کم تر و کم تر می شود.



در شیر یا خط سکه دو احتمال بیشتر ندارد یا شیر است یا خط ولی اینکه اولی خط بیاید دومی خط بیاید می شود یک دوم ضربدر یک دوم. سومی هم بخواهد خط بیاید می شود یک دوم ضربدر یک دوم ضربدر یک دوم. اینها می شود یک دوم به توان  $n$  و هی احتمال کم می شود. اگر این احتمال را هی ادامه دهید نهایتاً احتمال می شود صفر.

حدی که به آن تواتر می گوئیم میل دارد به سمت صفر زیرا دائماً داریم ضرب می کنیم احتمالات را.

ولی وقتی یک خبری را که همه گفته اند می بینیم یقین می کنیم که این خبر راست است.

راهی که شهید صدر پیش گرفته است نیز همین است.

#### نکته دوم

تأثیر این احتمال در علوم انسانی:

جان مینارد کینز کسی است که مبدأ اقتصاد کلان است مثل رشد و بهره و ... در سال ۱۹۳۳ کتابی در این زمینه می نویسد.

قبل ایشان اقتصاد کلان معنایی نداشته است.

جناب کینز رساله ای دارد در باب احتمال، ۶۰ سال قبل از کتاب اسس المنطقية یعنی سال ۱۹۸۱ کتاب اسس نوشته شده است ۱۹۲۱ کتاب رساله احتمالات. این شخص آدم علیه السلامی نبوده است.

کینز با خانمش که یک موجود ابله بوده است در یک مجلس عیش و نوش بده است که خانمش یک نکته ای در مجلس می گوید و آن اینکه این خانم از بقیه زیباتر است و این رای نمی آورد و دیگری می آورد زیرا اصلاً اصول زیبایی شناسی مهم نیست ولی مردم از این بیشتر خوششان می آید.

کینز میگوید پس احتمال رأی آوردن ربطی به اصول زیبایی شناسی ندارد و اگر من بتوانم تشخیص دهم که دیگران چه فکری میکنند می توانم تشخیص بدهم چه احتمالی خواهیم داشت.

مثلا در بورس نیز تحلیل تکنیکال می کنم باید این سهم برود بالا و... پس مهم این است که دیگران چه فکر میکنند اگر دیگران فکر کنند که احتمالی افزایش پیدا می کند پس می کند.

همین منجر شد به نوشتن کتاب اقتصاد های کلان. پس باید فهم درستی از احتمال داشته باشیم که این نه تنها منجر به تحول در معرفت شناسی می شود بلکه منجر به تحول در معرفت هم می شود و پارادایم علم را عوض می کند.

حال نکته ای که درباره کتاب شهید صدر وجود دارد چیست؟ این است که آیا از ظرفیت های این کتاب اسس المنطقية در علم خودمان در فقه مان در اصول مان و... استفاده کرده ایم؟

به نظر میرسد که این کتاب عبر خودش را در جامعه حوزی ما ندیده است. اقتصاد دان ها قدر خودش را در حوزه خودشان دیده اند؛ اما حوزوی ها خیر.

### حجت الاسلام حائری

ما در فقه مان چند نوع سبک داریم و در هر کدام قله ای می بینیم. مرحوم خوئی یک طرف قله است مثلا می گوید راوی اگر ثقه باشد، روایتش را عمل می کنیم ولی اگر ثقه نباشد عالم و آدم نیز به این عمل کنند ما عمل نمی کنیم.

از آن عجیب تر: همه فقها از یک روایت یک چیز می فهمند. روایت داریم: لا تنخع بذبیحتک. یعنی نخاع ذبیحه را قطع نکن بگذار جان بدهد سپس قطع کن.

همه فقها می گفته اند یا حرمت تکلیفی دارد یا کراهت وضعی.

آقای خوئی یک تنه می گوید دلالت می کند بر حرمت وضعی زیرا ظهور نهی در ارشاد به فساد است.

وقتی یک فقیهی این را نفهمیده است شما چطور با این دلیل ظهور برداشت می کنید و بر اساس همین فهم تان فتوا می دهید؟

هیچگاه توضیح نمی دهد که وجه استدلال به روایت چگونه است. روایت اول را میخواند دوم و سوم را می خواند و یکبار توضیح نمی دهد که وجه استدلال چیست و بعد نتیجه می گیرد و در آخر و الانصاف باز همه را رد می کند.

مرحوم شیخ نیز گاهی می گوید اینجا اگر جمع حکمی بکنیم بهتر از موضوعی است و هیچ توضیحی نیز نمی دهد.

شیوه شیخ این بوده است که با یک روایت حکم نمی کنند بلکه باید چندین روایت را بخوانند تا از مجموع آنها یک اطمینانی حاصل کنند تا طبق آن فتوا دهند.

قمی ها چون کشف محور اند دنبال این اند که بیشترین احتمال قریب به واقع را پیدا کنند درست است که اکثرشان انسدادی نیستند ولی بعضی ها در عمل هنوز انسدادی اند مثلا آقای شبیری انسداد صغیری اند برخی از آقایان پیش صحبت شان که می نشینید انسداد کبیری اند.

زیرا می گویند با این تعارضات ما مطمئن نمی شویم که این روایات حجت است بلکه باید به اجتهادات و اقرب ظنون برسیم.

این زیر مجموعه حجیت ظن شخصی می رود. یعنی تا جایی که بتوانند اطمینان اقرب الی الواقع برسند باید کاوش کنند.

اما در نجفی ها این گونه نیست مرحوم آقای آقا ضیاء رحمة الله علیه میگوید ما دنبال کشف واقع نیستیم ما دنبال حجت ایم. ذهن ما را نیز همین گونه کرده اند.

مثلا در غسل کسانی که مقلد آیت الله سیستانی هستند می دانند ایشان معتقدند که در غسل نیازی نیست ترتیب طرف های بدن را رعایت کنید؛ آقای خوئی می فرمودند فتوایی که در عمرم جرئت نکردم چنین فتوایی بدهم همین فتواست.

آقای خوئی وقتی در اسناد کتاب کامل الزیارات می گفتند مشایخ با واسطه اش حجت نیست و فقط مشایخ بدون واسطه اش حجت است، فرمودند فتوایم عوض نشده است و آقای گنجی می فرمودند آن روایتی که بر اساسش ایشان فتوا داده که راست و چپ لازم نیست بر اساس روایات کتاب کامل الزیارات است و ایشان باید از مبنایش برگردد.

ثمره کار این است که اگر خیلی به کشف کار نداشته باشید در رساله تان می نویسید عمل به این رساله مجزی است ان شاء الله تعالی.

یک آقای اگر غسل کند و شرط ترتیب را رعایت نکند روز قیامت هر عملی انجام داده است همه باطل است. وقتی کشف واقعی نباشیم خروجی همین می شود. روش فقاهتی نجفی ها در ساختن فقه نظام ساز بسیار سخت است برخلاف قمی ها که در این زمینه بسیار راحت تر اند.

این دو روش یکی نیستند و خروجی های شان یکی نیستند.

نکته دوم این است که عمل آنهایی که کار میکنند نیز یکی نیست. آقای خوئی به این احتمالات ضعیف اصلا فکر نمی کرده اند.

درس استادی می رفتیم گفتند مرحوم شیخ طوسی چنین حرفی می زده اند، خودم رفتم نگاه کردم دیدم اصلا مرحوم شیخ طوسی هیچ جا چنین حرفی نزده اند گفتیم استاد شیخ چنین چیزی نگفته است. استاد گفتند باشد برای فردا. فردا پرسیدم گفتند باشد فردا و نهایتا گفتند آقا ول کنید چه ارزشی دارد که بروم تحقیق کنم ببینم شیخ چه گفته است؟

ایشان به یک مسئله ای رسیدند که این مشهور است یا اشتهار است؟ رفتند ۴۳ تا کتاب را آوردند سه روز تمام ما فقط عبارت ها را خواندند و استظهار کردند و به این نتیجه رسیدند که ۱۷ نفر یکی را می گویند و ۲۶ نفر نظر دیگری دارند پس دو قول مشهور است و اشتهار ندارد.

در کلام آقای خوئی نیز بگردید که آیا یک جایی اصلا دنبال مشهور و اشتهار گشته است؟ اجماع را که اصلا می گوید در این مسئله نیست. جایی هم که گیر کند می گوید تسالم الكل فی الكل است.

پس دو سبک است و سبک مرحوم شخی اقرب الی الواقع است زیرا با تراکم ظنون کار دارد.

نجفی ها اصلا قائل به این نیستند.

اما اینکه مرحوم شیخ نسبت اش چیه؟ این است که مبنایش تراکم ظنونی است و الا نظره مرحوم شیخ به مبانی استقراء و این چیزها نیست ولی سبکش می گوید من می خواهم اقرب الی الواقع را پیدا کنم.

ولی به لحاظ آموزشی مشکلی که هیچکدام از اساتید دربارهاش حرفی نمی زنند این است که در سطح می آیم یک اصول نجفی به طلبه ها یاد می دهیم که چه حلقهات چه اصول فقه مرحوم مظفر را بخوانند به هر حال یک سبک نجفی است. حالا این را کجا تطبیق اش دهیم؟ در مکاسب.

چگونه اصول نجفی را در فقه قمی تطبیق دهیم؟

کمی از درد دل شما را گفتم.

پس عرض کردم که تراکم ظنون مرحوم شیخ را بخاطر این می آورد که اطمینان اقرب الی الواقع را کشف کند.

(سوال اعضای جلسه از استاد: ... (صوت ضعیف است))

بله عمل می کنند ولی نه به علتی که قطع برای شان حاصل شود.

این مقدار را می فهمند. به لحاظ عملی یک امر وجدانی است که به لحاظ عملی، احتمالی که احتمال اصابه بیشتری دارد با بگیریم.

اما درباره قرعه هم روایت داریم که «ما من قوم قرعوا ثم فوضوا امرهم الی الله تعالی الا قد خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ».

این روایت از پیامبر و ائمه است، ولی خیلی از بزرگان این را نمی پذیرند.

جالبی اش این است که مرحوم امام این را زیبا تفسیر میکنند میگویند اینکه فرمود سهم محق خارج می شود از آن از این باب است که حکم خدا خطا نمی رود.

ولی نسبت به اماره می گویند پنجاه پنجاه است.

ما در قرعه نیز نمی گوییم که آن طرفش حتما مطابق با واقع است ولی وجدانا هرچقدر یک طرف اصابه الی الواقع اش بیشتر باشد تمایل بیشتری به قبول آن پیدا می کنیم.

مرحوم شیخ از باب یک روش وجدانی عمل می کند.

عرض می کنم که نجفی ها کاری به مفاسد و مصالح ندارند.

در مجموع فقها چه کسی در تله تصویب افتاد؟ نه قبلش کسی افتاد و نه بعدش.

مرحوم شیخ آنقدر مفاسد و مصالح واقعیه برایش مهم بود که شبهه ابن قبه را نتوانست پاسخ دهد و در نهایت قائل به مصلحت سلوکیه شد و بعدی ها گفتند که مصلحت سلوکیه عملاً همان تصویب است.

مرحوم شیخ ذهن اش ایناست که تا جایی که می توانم به واقع برسم و ما بقی اش را از باب رفتن از اماره و مصلحت سلوکیه مولی بیاید جیبم را پر کند. مرحوم شیخ وجدانی به این مسائل عمل کرده است و الا اگر مثل مرحوم شهید این ها را از باب استقراء حجت می دانست اینها را در قطع می آورد. لذا آنجا اینها را از شیخ نمی بینیم.

ولی چون از نظر شیخ این مسئله مهمی است و در ذهنش شبهه ابن قبه نیز خیلی قوی بوده است لذا از این طریق پیش رفته است.

این تحلیل خودم است؛ اگر تحلیل بهتری دارید بفرمایید که من هم استفاده کنم.

ما احتمال پنجاه پنجاه را قبول نمی کنیم بلکه احتمالی که بالاتر باشد را می پذیریم.

مثال زدم حتی روایت داریم که کسی از زراره پرسید: شما میگوی قرعه مصیب است؟ میگوید بله. بعد می پرسد اگر دو طرف دروغ گفتند چه؟

زراره می گوید: در این صورت حاکم می آید یک سهم اضافه می گذارد که اگر آنها دروغ گفتند به آن سهم بخورد.

یعنی این که قرعه خطا ندارد آنقدر در ذهنش قوی است که می آید یک توجیه عجیب می آورد.

حاکم که همیشه نمی داند که این نفر سوم است.

آمد و دو نفر در یک مالی دعوا داشتند و من یک قرعه سفید بزنم که به آن بخورد، مال را نگه دارم که چه؟ ولی زراره بخاطر این که این شبهه کلامی را دفع کند به این راه هم تمسک کرده است.

خیلی ها این را نمی پذیرند که قرعه به واقع اصابت می کند. ولی به صورت نفسانی علی القاعده ما تمایل داریم که احتمال بالاتر را قبول کنیم.

### دکتر مرتضوی

بنده باید نکته ای را اضافه بکنم:

شهید صدر در حوزه اقتصاد دو کتاب دارد و دومی خیلی کم دیده شده است کتاب اقتصادنا خیلی مشهور است ولی بعد از انقلاب ایشان زمانی که انقلاب پیروز شد چند رساله نویسد درباره اقتصاد اسلامی که طرح تفصیلی درباره اقتصاد اسلامی است.

کتابی توسط پژوهشگاه شهید صدر ترجمه است به اسم «اسلام راهبر زندگی» در آن جا لمعة فقهیة لدستور جمهوریة الاسلامیة هم هست که در آن نیز دلالت های اقتصادی هست.

اگر در اقتصادنا، شهید صدر می خواهد نظر اسلام درباره اقتصاد را حتی اگر مخالف با فتاوی خود هم باشد ابراز بکند به دنبال سازگاری نظامی است که دارد ارائه می دهد و خودش نیز بیان می کند که برخی مسائلی را می گویم که حتی با فتاوی خودم ناسازگاری دارد اما اینها نظام وارہ تر اند و اقتصاد اسلامی که در مقام بیانش هستم را اینگونه بهتر بیان می کنم.

ولی در طرح اجمالی و تفصیلی اقتصاد اسلامی آراء خودش را بیان می کند با اصول خودش.



گفتم از این فرصت در قسمت آخر کلام این کتاب را نیز معرفی بکنم زیرا این کتاب ها با همان مبانی اصلی شهید صدر بیان شده است و انسان می تواند اطمینان بکند که اینها همان نظر شهید صدر است.

نکته دوم:

در پایان آن کتاب اسلام راهبر زندگی یا الاسلام یقود الحیاة. یک بخشی را که سر مزالہ های شهید صدر بوده است در نشریه رسالت آورده اند:

یکی از آن رسالت ها رسالت فکری است.

شهید می گوید زمانی که به پیکره اندیشه و معرفت و تمدن غربی نگاه می کنم و می خواهم نسبت خودم با او را بسنجم می گویم آن یک مبنای باطل است و چیزی که از آن بیرون می آید نیز باطل است ولی درباره نظام ها مخصوصا نظام فکری چنین چیزی غلط است زیرا در یک نظام فکری ما سازگاری اندیشه را در نظر می گیریم. یعنی ممکن است من از چیزی استفاده کنم که از مبنای من اخذ نشده است ولی سازگار با مبنای من است.

ربطش به مبحث ما چه بود؟ این است که احتمال را من سعی کردم بگویم که حتی اگر این احتمالات از برآیند فکری یک قمار باز بوجود بیاید، این برای ما قابل استفاده است.

بنابراین اگر قمار بازها از این استفاده می کنند این مانع استفاده ما از این نظریه نباشد زیرا موافق با مبنای ما است.